

تفکیک نقش‌ها و مرزهای جنسیتی در جامعه با تأکید بر آثار تربیتی

علی احمد پناهی*

چکیده

هر فردی اعم از زن و مرد، به‌عنوان عنصری از جامعه انسانی، دارای جایگاه ویژه و مرزهای تعریف شده است. قرار گرفتن هر یک از زن و مرد در نقش متناسب خود و رعایت مرزها، آثار اجتماعی و تربیتی بسیاری در نظام خانواده و در جامعه خواهد داشت. پژوهش حاضر با هدف تبیین و بررسی آثار تربیتی، اجتماعی و اخلاقی تفکیک نقش‌های جنسیتی و مرزهای آن در جامعه، انجام یافته است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است، و بدین منظور پس از شناسایی و استخراج مفاهیم و مستندات، از متون دینی، تربیتی، علوم اجتماعی و پژوهش‌های انجام شده، به تحلیل محتوای آنها پرداخته و به آثار اجتماعی و تربیتی آن اشاره می‌شود. همچنین در این تحقیق به نمودها و مصادق‌های عرصه‌هایی که زن و مرد در آن حضور پر رنگ دارند و تفکیک نکردن نقش جنسیتی، ممکن است آسیب‌هایی را پدید آورد، اشاره شده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهند شاخص‌ترین آثار تفکیک نقش‌های جنسیتی و توجه به مرزها عبارت‌اند از: زمینه‌سازی برای رشد تربیتی و اخلاقی، استحکام بنیان‌های اجتماعی، تأمین بهداشت روانی، استحکام خانواده، بهبود آموزش، رشد معنویت و مصون بودن از معصیت. واژگان کلیدی: تربیت اجتماعی، اخلاق، معنویت، جنسیت، نقش زن و مرد، خانواده.

مقدمه

شناخت و آگاهی از همه پدیده‌های جهان ارزشمند است، اما شناخت زن و مرد به‌عنوان ارکان اصلی تشکیل جامعه انسانی، ضرورت دارد. آگاهی و شناخت انسان، زمانی اهمیت دو چندان و حتی الزام آور می‌یابد که بخواهیم براساس این شناخت و آگاهی، زندگی خود را برنامه‌ریزی کنیم. گام نهادن در عرصه‌های زندگی، اگر بدون آگاهی و بصیرت باشد تیر در تاریکی انداختن و گام نهادن در ظلمات است که فرجامی مبهم و غیرقابل پیش‌بینی دارد. آگاهی از ظرفیت‌های زن و مرد و مرزهای روابط جنسیتی در عرصه‌های فرهنگی، تربیتی، آموزشی، مدیریتی، درمانگری و دیگر ابعاد مطرح در زندگی اجتماعی و خانوادگی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سرنوشت جامعه، به ساختار آینده گروه خانگی و روابطی بستگی دارد که میان خانواده و جامعه و دیگر اعضا برقرار خواهند شد (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵).

گرچه از آغاز زندگی بشر، زنان و مردان هم‌پای یکدیگر بار مسئولیت زندگی را به دوش کشیده و مشغول فعالیت بوده‌اند و مشارکت زنان نیز افزون بر فوایدی همچون بهبود وضعیت اقتصادی، اثبات قابلیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی، کسب مهارت‌های اجتماعی و جامعه‌پذیری، استقلال مالی و... باعث اعتماد به نفس بالا و ارزشمندی و مفید بودن، می‌شود (صالحی فدردی، ۱۳۷۳؛ شیمن،^۱ ۲۰۰۲ و ماتلین،^۲ ۲۰۰۸)، اما تفکیک نشدن نقش‌های جنسیتی و اختلاط زن و مرد در محیط‌های کاری و آموزشی، آسیب‌های بسیاری در پی دارد. نکته مهم‌تر اینکه اگر نقش‌های اجتماعی متناسب با شرایط روحی و ظرفیت‌های جسمانی و در راستای اهداف نظام خلقت، واگذار نشوند، نظام اجتماعی مطلوب و نظام‌مندی شکل نخواهد گرفت. سایبر^۳ (۱۹۹۸)، به نقل از سیدان، (۱۳۸۹، ص ۲۵) بر این باور است که نظم اجتماعی و خانوادگی محصول تلاش‌های فردی و گروهی افراد، برای بهره‌گرفتن از ثمرات ایفای وظایف خویش است. این پدیده می‌تواند مانع بروز بسیاری از مشکلات اجتماعی، مانند احساس بیگانگی و بی‌تفاوتی نسبت به دیگر اعضا شود. اگر تفکیک جنسیتی در مراکزی که امکان دارد و اختلال در نظام اجتماعی ایجاد نمی‌شود، انجام گیرد، آثار تربیتی، اخلاقی، روان‌شناختی و... در پی خواهد داشت. در این مقاله سعی شده به برخی از این محیط‌ها و نیز به آثار تربیتی - روان‌شناختی تفکیک جنسیتی با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و روان‌شناختی اشاره شود.

1. Schieman

2. Matlin

3. Sieber

آثار تفکیک نقش‌ها و مرزهای جنسیتی

اگر تفکیک نقش‌های جنسیتی و مرزهای روابط زن و مرد، براساس استعدادهای روانی زن و مرد و همچنین براساس ضوابط شرعی انجام گیرد، آثار سازنده‌ای در جامعه و خانواده خواهد داشت. برخی از این آثار اهمیت بیشتری دارند و در سلامت و استحکام روابط اجتماعی و خانوادگی بسیار مؤثرند که نمونه‌هایی از آنها بررسی می‌شوند:

الف) استحکام خانواده و رفع تعارض‌ها

تشکیل خانواده و گزینش همسر، بهترین و منطقی‌ترین راه برای تبلور سکون و کسب آرامش و مطمئن‌ترین راه پیشرفت و بالندگی است. بسیاری از مشکلات روانی و خستگی‌های جسمانی که از فعالیت‌های زندگی روزمره پدید می‌آیند با داشتن یک خانواده و همسر شایسته، التیام می‌یابند (روم، ۲۱). به همین دلیل یگانه سازمان اجتماعی که از عمومیت و دوام ویژه‌ای از دیرباز داشته، خانواده است. خانواده از نگاه اسلام و آموزه‌های دینی، نهادی مقدس و محبوب (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۲۲)، سازمانی حرکت‌آفرین، ساحل آرامش و سکون (روم، ۲۱) بستر تربیت و رشد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۸)، محل شادی (همان، ص ۳۹)، عامل رشد مادی (همان، ص ۴۴) و عامل طهارت (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۵۰) و... است. یکی از عوامل مهم و اساسی برای استحکام این نهاد مقدس و یکی از عوامل تعیین‌کننده برای ایجاد رضایت‌مندی برای همسران در این سازمان همگانی، رعایت مرزها و نقش‌هاست. از زن و مرد به لحاظ موقعیت و جایگاهی که در خانواده دارند، مجموعه‌ای از رفتارها مورد انتظار است که از آن به «نقش» تعبیر می‌شود (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴) و هر یک از آنان به‌عنوان ارکان اصلی و آغازین تشکیل خانواده، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در پویایی، استحکام، امنیت، سازماندهی، آرامش روانی و... اعضای خانواده دارند. لژ و هارویو معتقدند به محض اینکه ارکان خانواده ویران شوند، دیگر اعضا نیز فرو خواهند ریخت (سگالن، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵).

هر نهاد و سازمان اجتماعی ناگزیر است در راستای رسیدن به اهدافش دارای یک ساختار منطقی و شایسته سالارانه باشد؛ در غیر این صورت نمی‌تواند به اهداف مورد انتظار دست یابد. در هر نهاد و سازمان، هر فردی برای خود جایگاه و نقش ویژه‌ای دارد که نشانه قدرت و تأثیر او بر دیگران است. در جوامع انسانی، سازمانی که همه افراد آن، در یک رتبه باشند و نقش واحدی داشته باشند، مشاهده نمی‌شود. «ویر» ویژگی‌های اداری لازم در هر سازمان را تقسیم کار میان اعضا، رعایت سلسله مراتب، لزوم مقررات و واگذاری مسئولیت‌ها براساس تخصص، می‌داند (اسکات، ۱۳۷۴، ص ۸۳).

نهاد خانواده نیز به‌عنوان سازمانی فراگیر و جهان شمول، باید همانند دیگر نظام‌های انسانی و اجتماعی دارای یک ساختار و نظام باشد. همچنین جایگاه و سلسله مراتب افراد در آن خانواده، باید مشخص و تعریف شده باشد؛ زیرا اگر نقش و مسئولیت و جایگاه اعضای خانواده، مبهم، یا متزلزل باشند، آن خانواده نمی‌تواند به اهداف و کارکردهای مورد انتظار دست یابد. بسیاری از کارشناسان خانواده همانند مینوچین^۱ و جی هی‌لی^۲ وجود سلسله مراتب روشن و صریح درون خانوادگی را از مسائل ضروری در کارایی خانواده در نظر می‌گیرند. مینوچین، بر این باور است که معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کسی در جایگاه و نقش متناسب خود قرار داشته باشد. وی هدف از درمانگری خود در خانواده را، نشانیدن والدین و همسران در پشت فرمان کنترل خانواده و ایفای نقش‌های ویژه و اداره خانواده اعلام می‌کند (زیمون،^۳ ۱۳۷۹، ص ۱۲۵).

در آموزه‌ها و تعالیم اسلام به صورت جدی و بنیانی بر لزوم رعایت سلسله مراتب در خانواده توصیه شده و به برخی اعضای خانواده (پدر) به دلیل مصالح خانواده، نقش‌های ویژه و اقتدار بیشتری در راستای مدیریت بهینه خانواده، واگذار شده است. قرآن کریم درباره نقش و جایگاه مرد در خانواده می‌فرماید: «مردان سرپرست زنان اند به دلیل آنکه خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر برتری داده است و به دلیل آنکه عهده‌دار تأمین معیشت خانواده هستند؛ پس زنان درستکار فرمان‌بردارند...» (نساء، ۳۴).^۴ در این آیه شریفه نقش مدیریتی نظام خانواده و زن، به شوهر واگذار شده و اطاعت‌پذیری از شوهر از وظایف زنان به شمار آمده است.

بسیاری از مفسران و اندیشمندان مسلمان از جمله میرزاخسروانی (۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۹۷)؛ طبرسی (۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۶۸)؛ جوادی آملی (۱۳۶۹، ص ۳۶۶)؛ دمشقی (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸۱)؛ طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۲) و مصباح یزدی (۱۳۸۵، ص ۲۸۳)، نقش مدیریتی خانواده را از نقش‌های مردانه تلقی کرده و «قوام» را به معنای مدیریت، مراقبت نیکو و حراست شایسته از خانواده و زن، معنا کرده‌اند. منابع روایی نیز نشان می‌دهند که احادیث بسیاری درباره ریاست شوهر و لزوم اطاعت همسر از وی وجود دارند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدا رحمت کند مردی را که رابطه میان خود و همسرش را به نیکی برگزار کند، زیرا خداوند او را سرپرست و قیم بر آن زن قرار داده است (معزی ملایری، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۲۴۵).

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: «همه شما سرپرست و نگاهبان هستید و در برابر آن

1. Minuchin

2. Jay Hailey

3. Simon, Fritz B

۴. الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ... (نساء، ۳۴).

مسئولیت دارید، امام سرپرست امور مردم است و در برابر آن مسئولیت دارد و مرد سرپرست امور خانواده است و در برابر خانواده مسئولیت دارد و زن در منزل همسرش سرپرست امور خانه است و در برابر آن مسئولیت دارد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۴۸). این حدیث ریاست مرد بر زن، بلکه سرپرستی او بر خانواده و نیز سرپرستی بر امور داخلی منزل را ثابت می‌کند.

امام محمدباقر (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در عید قربانی بر شتری برهنه سوار بود و به خارج دروازه مدینه رفت، در میان راه به زنانی برخورد، توقف کرد و فرمود: ای زنان! صدقه دهید و از شوهرانتان اطاعت کنید... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۴).

تعداد روایاتی که نشانگر وجوب مطیع بودن زن نسبت به شوهرش است، در منابع روایی بسیار است. لزوم اطاعت از شوهر هم ناشی از موقعیت قوامیت و ریاست اوست، چنان‌که در آیه ۳۴ سوره نساء، پس از آنکه خداوند مردان را قیّم بر زنان معرفی می‌کند، می‌فرماید: زنان شایسته کسانی هستند که مطیع و به حفظ الهی در نهان خویشان دارند.^۱ همچنین در تفسیر علی بن ابراهیم، از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود: «قانتات»، یعنی «مطیعات» (زنانی که از شوهران خویش اطاعت می‌کنند) (قمی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۷). اقتدار و هیبت مرد، افزون بر جنبه مدیریتی، خواسته زن نیز هست و زنان دوست دارند همسرشان با اقتدار و قوی باشد تا بتوانند به او تکیه کنند و بدو اعتماد قلبی بیابند. در این زمینه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: اگر زن، مرد را صاحب اقتدار و قدرت ببیند، بهتر است از آنکه او را در شکستگی و ضعف ببیند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۰). بسیاری از زنان تمایل دارند شوهری مقتدر و با صلابت داشته باشند تا بتوانند به او تکیه کرده و احساس آرامش کنند (ماتلین، ۲۰۰۸).

خانواده، اگر رئیس نداشته باشد و زن و مرد در اداره امور آن برابر باشند، به هرج و مرج می‌افتد و به قطع زن و شوهر در اموری اختلاف پیدا می‌کنند و این اختلاف به تربیت فرزندان و اداره امور منزل آسیب‌های جدی می‌رساند. استاد مصباح یزدی (۱۳۸۴، ج ۳، ص ۸۰) با الهام از قرآن کریم و روایات معصومان و سخنان اندیشمندان، درباره اداره منزل و جایگاه مرد و زن می‌گوید: یکی از اصول حاکم بر خانواده این است که وظیفه سرپرستی خانواده به مرد واگذار شده است. در زندگی خانوادگی، گاهی مشکلات و اختلاف‌نظرهایی پیش می‌آید که با مشورت و اظهار عواطف حل نمی‌شود، و اگر این اختلاف‌ها ادامه یابد، آرامش خانواده و پایه‌های زندگی را متزلزل می‌کند. از این رو، برای پیشگیری از متلاشی شدن زندگی خانوادگی، لازم است که در این‌گونه مسائل

۱. فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ... (نساء، ۳۴).

چاره اندیشید. در آموزه‌های دینی، این مسئولیت (سرپرستی خانواده) به مرد واگذار شده است تا استحکام خانواده حفظ شود؛ ... ایشان در ادامه می‌فرمایند: در خانواده، زن و فرزندان باید سرپرستی مرد را بپذیرند و غیر از جنبه قانونی و حقوقی، از نظر اخلاقی نیز باید به پدر خانواده احترام بگذارند؛ زیرا هر جمعی به مدیر نیاز دارد و یک نفر باید در موارد لازم تصمیم بگیرد و گرنه خانواده به گسستگی و پراکندگی می‌گراید. این یک نفر پدر خانواده است که شرایط و ویژگی‌های احراز این نقش را دارد. البته روشن است که ریاست خانواده مسئولیتی در جهت ثبات و مصالح خانواده و به منظور پیشرفت خانواده است و سبب امتیاز و برتری شوهر نیست. این مسئله در واقع مسئولیتی اجتماعی و نقشی ویژه برای شوهر است تا بتواند نیازهای جسمانی و روانی و تربیتی اعضای خانواده به‌ویژه همسر را برآورد و خانواده را به سوی بالندگی و رفاه و کمال رهنمون شود. پدر باید در چارچوب موازین اخلاقی و شرعی در خانواده امر و نهی کند و گام بردارد و حق هیچ‌گونه بی‌عدالتی و تبعیض و سوءاستفاده را ندارد (سالاری‌فر، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۴). زن و مرد نقش‌های دیگری نیز دارند که هر کدام متناسب با توانمندی روان‌شناختی و جسمانی و متناسب با جایگاه اجتماعی زن و مرد بوده و نیز در راستای شکل‌گیری نظام احسن و استحکام خانواده است (پناهی، ۱۳۹۰). برای مثال، زنان نقش‌های ارزشمند و بی‌بدیلی در نظام خانواده دارند که هم متناسب با ویژگی‌های روحی و جسمی آنان است و هم در راستای صیانت از عفت و پاکدامنی آنان. ایجاد آرامشگری در خانواده^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۷۴ و نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۱۴)، شوهرداری نیکو^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹)، التزام به حضور در خانه، حفظ اموال و آبروی شوهر^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۸)، ایجاد شادمانی در همسر^۴ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۱۷) و... نمونه‌هایی از وظایف زنان هستند. همچنین مادران به‌عنوان عنصر اصلی در تربیت کودک و گستره تأثیرگذاری آنان از زمان انعقاد نطفه (رایس، ۱۳۸۷) و در دوران بارداری و بعد از آن، بیشترین نقش را در سعادت و شقاوت فرزند خود دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۹؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۷۰۰-۷۰۶). فرزندان، به‌عنوان مایه امید (نحل، ۷۳)، نور چشم (فرقان، ۷۴)، نعمت الهی، باعث قوت قلب (نوح، ۱۲)، گلی از گل‌های بهشت (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۱۳)، عامل خیر و برکت (همان، ص ۱۱۲)، جگرگوشه انسان

۱. اَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَاَنَّ تَعَلَّمَ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَاُنْسًا، فَتَعَلَّمَ اَنَّ ذٰلِكَ نِعْمَةٌ مِّنَ اللّٰهِ عَلَيْكَ، فَتَكْرِمُهَا وَتُرْفِقُ بِهَا.

۲. جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنُ التَّبَعْلِ.

۳. جَاءَتْ امْرَأَةٌ اِلَى النَّبِيِّ فَقَالَتْ: يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ، مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَي الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ لَهَا: اَنْ تُطِيعَهُ، وَ لَا تُغْصِبَهُ وَ لَا تُصَدِّقَ مِنْ بَيْتِهِ اِلَّا بِاِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا اِلَّا بِاِذْنِهِ وَ لَا تَمْتَنِعَهُ نَفْسَهَا وَ اِنْ كَانَتْ عَلَي ظَهْرٍ فَتَسِبْ وَ لَا تَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهَا اِلَّا بِاِذْنِهِ وَ اِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ اِذْنِهِ لَعْنَتُهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْاَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ اِلَى بَيْتِهَا.

۴. مَا افَادَ عَبْدٌ فَاثِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ اِذَا رَاَهَا سَرَّتُّهُ وَاِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ.

(همان‌جا)، مایه خوشبختی و معین انسان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲) و شکفتگی (ابراهیم، ۴۰)، از محصولات تربیتی والدین، به‌ویژه مادران هستند. خداوند متعال برای مادران و زنان در راستای همسراری و خانه‌داری، پاداش بسیاری در نظر گرفته که قابل مقایسه با ثواب دیگر اعمال نیست. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر زنی که با جرعه‌ای آب، شوهر خویش را سیراب سازد، عملش ارزشمندتر از عبادت یک‌سال است که روزهای آن را روزه بدارد و شب‌ها به نماز مشغول باشد و خداوند به‌ازای هر جرعه‌ای که به همسرش نوشانده، یک شهر در بهشت برایش هدیه می‌کند و شصت خطا را از او می‌بخشد^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۷۲). در روایت دیگری آمده است هر زنی که به مدت یک هفته خدمتی را برای همسرش انجام دهد خداوند هفت باب جهنم را بر وی می‌بندد و هشت باب بهشت را بر او می‌گشاید که از هر کدام که خواست به بهشت وارد شود^۲ (همان). وقتی همسران نکات یادشده و وظایف خود را به‌خوبی ملتزم باشند، خانواده استحکام و ثبات بیشتری خواهد داشت و اختلافات و تعارض‌ها کاهش می‌یابند.

ب) زمینه‌سازی استحکام رشد اخلاقی تربیتی

یکی از وظایف مهم والدین نقش آموزشی و تربیتی آنان است. خانواده به‌عنوان یک محیط طبیعی تربیت، شایستگی دارد به همه ابعاد تربیت همچون تربیت جسمانی، روانی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و به خصوص تربیت دینی بپردازد. براساس آیات و روایات اسلامی، پدر و مادر (به خصوص پدر) به‌عنوان رکن اساسی خانواده وظیفه دارند فرزندان خود را تربیت کرده و بستر رشد معنوی و مادی آنان را فراهم سازند. خدای متعال در این زمینه، خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ (تحریم، ۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، نگه‌دارید». امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤالی در این زمینه، که چگونه انسان می‌تواند اهل و فرزندان را از آتش (اعم از آتش دنیا و آخرت) نجات دهد؛ فرمود: آنها را به آنچه خدا دستور داده امر کنید و از آنچه نهی کرده باز دارید. اگر از شما پذیرفتند آنان را از آتش جهنم حفظ کرده‌اید و اگر قبول نکردند به وظیفه خود عمل کرده‌اید^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ص ۷۴). در قرآن کریم نیز چنین آمده است: «يَا بَنِي آدَمُ اصَلُّوا وَ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ

۱. مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَشَقَّى زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا وَ يَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَشَقَّى زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً.

۲. أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَدَمَتْ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَغْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيُّهَا شَاءَتْ.

۳. أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» فَلْتِ هَذِهِ نَفْسِي أَيُّهَا فَكَيْفَ أَقْبَى أَهْلِي قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ وَقَيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ فَكُنْتَ قَدْ قَصَيْتَ مَا عَلَيْكَ.

وَ اضْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ (لقمان، ۱۷-۱۹) ای فرزند! نماز بخوان و امر به معروف و نهی از منکر بکن و در برابر مشکلات شکمیا و دارای استقامت باش که [استقامت و شکمیبایی] نشانه استحکام عزم و اراده شخص است و با تکبر و نخوت از مردم روی بر نگردان و مغرورانه روی زمین راه مرو که خداوند مردم خودپسند و مغرور را دوست نمی‌دارد. در راه رفتن حدّ میانه را رعایت کن [نه کُند باش نه تند و شتاب‌زده] و صدای خود را بیش از حدّ نکن». در این آیات نکات تربیت اجتماعی و دینی و اعتقادی بیان شده است و این وظیفه را لقمان به‌عنوان نقش پدری انجام داده است. از این‌گونه آیات و روایات در زمینه تربیت خانواده فراوان هستند و از آنها به روشنی استفاده می‌شود که والدین و به خصوص پدر، به‌عنوان سرپرست خانواده، وظیفه مهمی در زمینه مسائل تربیتی فرزندان و دیگر اعضای خانواده بر عهده دارد.

بررسی‌های انجام شده از زاویه دید روان‌شناسان (آیزینگ و لوسیا،^۱ ۱۹۹۷) و جامعه‌شناسان (وینسنت و تام،^۲ ۲۰۰۰) و روان‌شناسان اجتماعی (براون و فرانسیس،^۳ ۱۹۹۳) نیز بیانگر آن هستند که خانواده نخستین محیطی است که انسان را تحت تأثیر روابط و مناسبات خود قرار می‌دهد (به نقل از صمدی و رضایی، ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۱۷). دکر^۴ (۲۰۰۰) یکی از جامعه‌شناسان اعتقاد دارد خانواده نخستین قالب مرجع آدیان است و خانواده و اعضای آن در شکل‌دهی نگرش انسان به زندگی اجتماعی، هنجارمند ساختن افراد جامعه، سلامت اخلاقی جامعه و کاهش انحرافات اخلاقی، نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند. از این‌رو دانشمندان و متولیان فرهنگی باید برای اصلاح و تربیت جامعه به سراغ اصلاح و تربیت خانواده و سامانمند کردن آن بروند.

از پژوهش‌های میدانی درباره علل بزهکای نوجوانان و جوانان این نتیجه به‌دست آمده که عوامل متعددی (از جمله فقر، بی‌عدالتی، عدم ثبات سیاسی جامعه و...) در بزهکاری و انحرافات اخلاقی نوجوان و جوانان تأثیر دارند که مهم‌ترین آنها بی‌ثباتی در خانواده، طلاق، نبودن الگوی مشخص و قابل قبول در خانواده، ضعف مدیریتی خانواده، حضور کم‌رنگ پدر در خانواده و نبودن روابط عاطفی و... است.

هویر،^۵ روان‌شناس معاصر و پزشک بیماری‌های روانی، پس از بررسی‌های آماری ده کشور اروپایی مدعی شده است ۸۸ درصد کودکان و نوجوانانی که مرتکب گناه می‌شوند از خانواده‌های گسسته هستند. این دانشمند با تحقیقات خود نشان می‌دهد بین ۸۰ تا ۹۰ درصد کودکان منحرف

1. Eisenberg & Losoya
3. Brown & Francis
5. Hoir

2. Vincent & Tom
4. Deeker

یا مجرم، از خانواده‌هایی هستند که وضعیتی مغشوش و نابسامان داشته و شیرازه زندگی آنها از هم گسسته شده است (احمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۳).

در پژوهشی که از هشتصد فرد بزهکار به عمل آمده معلوم شد ۶۵ درصد مادرانشان طلاق گرفته، یا در حال جدایی بوده‌اند. بررسی دیگر نشان می‌دهد که ۸۸ درصد افراد مجرم دارای پدر و مادری با اختلاف شدید بوده‌اند و خانواده آنها استحکام کافی نداشته، از هم جدا زندگی کرده و میان آنها اختلاف نظر و ستیزه وجود داشته است (ستوده، ۱۳۸۰، ص ۴۱). بسیاری از صاحب‌نظران در مسئله بزهکاری و مشکلات اخلاقی فرزندان، کمبود محبت و ضعف عاطفی را ریشه اصلی جرم و انحراف می‌دانند. تحقیقی در این زمینه نشان می‌دهد که ۹۱ درصد مجرمان در ارتباط با جرم به نحوی دچار مشکل عاطفی بوده‌اند (کریمیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷).

نتیجه اینکه، خانواده از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری تربیت صحیح و بهنجار در فرزندان است و خانواده‌ای که از استحکام کافی نداشته باشد و در خانواده‌ای که نقش‌های زنانه و مردانه متناسب با توانمندی روانی و جسمانی واگذار نشده و نیز در خانواده‌ای که التزام جدی به ایفای نقش‌های پدرانه و مادرانه وجود ندارد، آن خانواده دچار بحران عاطفی و مدیریتی و ارتباطی بوده و در نتیجه بستری برای رشد اخلاقی و تربیتی و اجتماعی فرزندان وجود ندارد.

ج) تأمین بهداشت و سلامت اجتماعی-روانی

برخورداری افراد جامعه از بهداشت و سلامتی روانی، از مسائل با اهمیت و قابل توجه بوده و هر فردی در صدد است سلامت روانی و بهداشت روانی داشته باشد.^۱ عوامل بسیاری می‌توانند تهدید کننده بهداشت و سلامتی روانی افراد باشند از جمله این عوامل می‌توان به محرومیت‌ها،^۲ تعارض‌ها،^۳ استرس و تنیدگی‌ها و تخلف از معیارهای اخلاقی^۴ اشاره کرد.

۱. درباره بهداشت روانی و سلامت روانی، تعریف‌های متعددی بیان شده است؛ برای مثال، در یک تعریف بهداشت روانی را به داشتن قدرت و توانمندی همکاری با دیگران، همدلی و ابراز احساس در روابط میان فردی، آگاهی از توانایی‌های خود و توانایی سازگاری با مشکلات روزمره زندگی و برخوردار شدن از زندگی نرمال تعریف شده است (گریگوری، ۲۰۰۴، ص ۵۷۶-۵۷۷). برخی نیز بهداشت روانی را به داشتن سلامتی جسمانی و روانی و نداشتن استرس و اضطراب تعریف کرده‌اند. البته با نگاه دینی می‌توان بهداشت روانی را این‌گونه تعریف کرد: وضعیت مطلوب جسمانی، زندگی راحت، بهره‌مندی از نعمت‌های پایدار، خواسته‌ها و آرزوهای برآورده شده، آسایش و آرامش کامل همراه با برکت و مواهب الهی (سیدرضی، نهج‌البلاغه (ترجمه محمد دشتی)، خطبه ۸۳، ص ۹۸ و خطبه ۷۲، ص ۸۶ به نقل از سالاری‌فر و همکاران، ۱۳۸۹).

۲. مثلاً محرومیت‌های زیستی (تغذیه‌ای) و عاطفی باعث خشم و خشونت و نابهنجاری روانی می‌شود. برخی پژوهش‌ها نشان داده که خشم و خشونت، پیامد محرومیت است و همچنین روان رنجوری و افسردگی و احساس ناامیدی از محرومیت ایجاد می‌شود (سالاری‌فر و همکاران، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۲۳۰).

۳. تعرض‌ها معمولاً در مواقعی مطرح است که دو هدف با الزامات مغایر و با جذابیت و دلپذیری هم‌سطح برای انسان مطرح است (روش بلاو، ۱۳۷۲، ص ۳۸۳).

۴. تخطی از معیارهای اخلاقی و غلطیدن در گناه یکی از عواملی است که بهداشت روانی افراد را تهدید می‌کند زیرا گناه و ناهنجاری رفتاری با فطرت پاک انسانی و ارزش‌های اخلاقی درونی شده که در افراد مسلمان وجود ندارد، ←

در نظام خانواده، وقتی نقش‌ها متناسب با توانمندی‌های جسمانی، روانی، گرایش‌های درونی و مطابق با باورهای ارزشی واگذار نشوند، بهداشت و سلامت روانی زن و مرد مختل می‌شوند و در نتیجه خانواده آسیب‌پذیر می‌شود. برای مثال، وقتی زن مجبور می‌شود برخلاف میل باطنی و برخلاف توانمندی جسمانی در محیطی خشن (مثل معدن یا کارخانه) و با مردان همکار شود، همواره در معرض تعارض و استرس است. اگر شرایط کار غیراخلاقی باشد و با هنجارهای دینی نیز سازگار نباشد، مشکلات مضاعف خواهند شد. همچنین اگر مرد مجبور باشد برخلاف توانمندی ذاتی خودش نقشی (برای مثال خانه‌داری یا بچه‌داری) را بپذیرد، اولاً، قادر نخواهد بود این نقش را به خوبی ایفا کند؛ زیرا بچه‌داری به صبر و عواطف ویژه و ظرفیت روانی خاص نیاز دارد که مردان از آن محروم‌اند؛ و ثانیاً، مردها نمی‌توانند نیازهای زیستی کودک را (شیر دادن) برآورده سازند. یا وقتی زنان مجبور می‌شوند در شرایطی که هم به شغلشان علاقه دارند و هم دوست دارند فرزندان خودشان را تربیت و نگهداری کنند، یکی از آنها را برگزینند، گرفتار تعارض نقش خواهند شد و بهداشت روانی آنان مختل می‌شود. پرسونز می‌گوید: اگر در اشتغال زنان بافت روحی و جسمی آنان رعایت نشود، ممکن است هم شرایط عاطفی زن در خانواده تضعیف شود و هم به سبب رقابت با شوهران، باعث نابسامانی وضعیت خانواده شود (رنیرز، ۱۳۷۷، ص ۴۶۶). از نظر این جامعه‌شناسان، تقسیم کار جنسیتی در خانواده که نمونه روشن آن مراقبت زنان از کودکان است، متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و باثبات بوده و این تقسیم‌بندی به نفع هر دو جنس و جامعه است (گرت، ۱۳۸۰، ص ۷۴). از دیدگاه روان‌شناسی، بیشتر زنان همواره بیش از آنکه مجذوب امکانات باشند، مجذوب افرادند. آنها عاشق روابط مستحکم و دراز مدت هستند. برای زنان، آرمان زناشویی، یعنی یک مرد و یک زن که از نظر جسمی و روحی به یکدیگر وابسته، در خوب و بد روزگار با یکدیگر شریک، موجب آسایش یکدیگر و در تعامل مداوم باهم قرار داشته باشند. این چشم‌انداز شامل رابطه جنسی عاشقانه و از سر تعهد همراه با داشتن فرزند است و همراه خانواده بودن، است (استیون، ۲۰۰۴).^۱ در یک مطالعه ملی بر روی زنان در سال ۱۹۹۷م، که از سوی مرکز پژوهشی پیو^۲ انجام گرفت، معلوم شد ۹۳ درصد مادران، در تمام یا بیشتر اوقات، کودکان خود و مراقبت از آنان را منبع خوشبختی می‌دانند. در یک مقیاس ده رتبه‌ای، ۸۶ درصد مادران به فرزندان خود به لحاظ اهمیت آنان در سعادت

→ ناهماهنگی ایجاد می‌کند و این ناهماهنگی بهداشت روانی را مختل می‌کند. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶۸)؛ برای سلامتی دل‌ها هیچ چیزی خطرناک‌تر از گناه نیست. و عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبُ لِيَوَاقِعِ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَقْلَبَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ قِصَصُ أَغْلَاهُ أَشْفَلَهُ (همان)؛ هیچ چیز به اندازه گناه قلب را فاسد نمی‌کند. به‌درستی که وقتی قلب وجود انسان با گناه مواجه و قرین می‌شود، واژگون می‌گردد و [نورانش را از دست می‌دهد].

1. Steven

2. Pew Research Center

فردی خود، رتبه ده می‌دهند، در حالی که تنها ۳۰ درصد زنان شاغل به شغل خود رتبه ده می‌دهند. حتی احتمال دارد زنان ازدواج نکرده و بدون بچه نیز ارتباطات فردی با مادران (۳۱ درصد) یا با دوستان (۲۴ درصد) را برای خوشبختی خود مهم‌تر از شغل (۱۱ درصد) یا سرگرمی‌ها (۱۰ درصد) بدانند (بومن،^۱ ۱۹۹۸، ص ۲۴، به نقل از استیون، ۲۰۰۴). همچنین در یک نظرسنجی در سال ۱۹۹۸م، این نتیجه به دست آمد که حدود پنج ششم از مردان و زنانی که از آنان نظرسنجی شده، فکر می‌کردند تغییر نقش‌های جنسیتی، موفقیت ازدواج‌ها را دشوارتر کرده، در حالی که یک ششم فکر می‌کردند آن را آسان‌تر کرده است. حدود شش هفتم از افراد نظرسنجی شده فکر می‌کردند تغییر نقش‌ها، بچه‌داری و بزرگ کردن کودکان را دشوارتر کرده و بهداشت روانی را مختل ساخته است، در حالی که یک هفتم فکر می‌کردند آن را آسان‌تر کرده است (همان‌جا).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که وقتی زنان ساعت‌های طولانی کار می‌کنند یا مشاغل پر مسئولیت دارند، کیفیت زندگی زناشویی افت می‌کند (آماتو،^۲ ۲۰۰۳) و اگر اشتغال آنان در محیط‌های مختلط باشد، قطعاً آسیب‌های بیشتری خواهند دید (همان‌جا).

نتایج مطالعات همچنین نشان می‌دهند که زنان، نیاز بیشتری به حمایتگری دارند و اثر استرس‌زای رخدادهای زندگی، به واسطه حمایت اجتماعی و عاطفی دیگران تعدیل می‌شود (آینر و براون،^۳ ۲۰۰۷) و از این‌رو، حمایت عاطفی و روانی که از ناحیه زنان دریافت می‌کنند، می‌تواند بهترین امنیت روانی برای زن باشد.

د) بهبود وضعیت فرهنگی و اخلاقی در مراکز بهداشتی

از عرصه‌ها و بسترهایی که می‌توان به ملتزم کردن زنان و مردان به نقش‌های متناسب، اشاره کرد، مراکز درمانی و کلینیک‌هاست. در این مراکز اگر به توانمندی‌ها و شرایط روحی و روانی افراد در واگذاری نقش‌ها توجه شود، هم سلامتی روانی پرسنل تأمین می‌شود و هم در برخی شرایط زمینه اختلاط زن و مرد که از آسیب‌های اساسی در محیط‌های بیمارستانی است، جلوگیری می‌شود. همچنین در بسیاری از موارد رعایت موازین شرعی نیز در تعامل پرستار و پزشک با بیمار، رعایت می‌شود. برای مثال، کارهایی از قبیل جابه‌جا کردن تخت‌ها، حمل بیمار، توزیع دارو به مراکز بهداشتی و... با توانمندی جسمانی مردان تناسب دارد و کارهایی مثل مراقبت و تغذیه بیمار با

1. Bowman

2. Amato

3. Einar & Brown

توجه به روحیه عاطفی زنان، از نقش‌های مناسب برای آنان است. وقتی زنان و مردان در نقش‌های متناسب قرار می‌گیرند، در عمل زمینه اختلاط که یکی از عوامل تزلزل در نظام خانواده است، از میان خواهد رفت و زمینه اجرای احکام الهی نیز در مراکز درمانی مهیا خواهد شد اختلاط زن و مرد (به گونه‌های مختلف) در محیط‌های عمومی با توجه به محرک‌های پرجاذبه‌ای که دو جنس به‌طور طبیعی برای ورود به دنیای یکدیگر دارند، آبخور بسیار مناسبی برای رشد تمایلات شهوانی و کام‌جویی‌های حرام و در نتیجه ضعیف شدن انگیزه ازدواج و حتی بی‌رغبتی به همسر خواهد شد. وقتی یک زن، یا یک مرد بارها با جنس مخالف ارتباط، یا گفتگوی کلامی دارد و در موارد بسیاری نیز حدود شرعی و اخلاقی در گفتگوها و ارتباطات رعایت نمی‌شود، قطعاً احساس نیاز کمتری به دلبری و ارتباط عاطفی و کلامی به همسر قانونی و شرعی خودش خواهد داشت و از این‌رو، زمینه اختلاف و طلاق عاطفی در خانواده افزایش خواهد داشت. در یک مطالعه تطبیقی که در ۶۶ کشور صورت گرفته، نشان داده شد که هرچه زنان در جامعه بیشتر با مردان مختلط باشند، میزان طلاق بالاتر خواهد رفت (بستان، ۱۳۹۰، ص ۱۸۴). آزار جنسی در محیط کار نیز یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که زنان شاغل در بسیاری از جوامع از آن رنج می‌برند و گمان نمی‌رود بدون تجدید نظر در مبنای اختلاط جنسی، این مشکل راه‌حل مناسب خود را بیابد. بر اساس برآوردها، در انگلستان از هر ده زن، هفت نفر در دوره زندگی شغلی خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲).

در آموزه‌های دینی تأکید بسیاری در راستای کاهش اختلاط جنسی (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸۵)، لزوم توجه به رعایت حجاب (نور، ۳۱)، رعایت حیا و متانت در سخن گفتن (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۵۶)، ممنوعیت نگاه شهوت‌آمیز به نامحرم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۳۴)، حرام بودن تماس بدنی با نامحرم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۹) و ممنوعیت شوخی با نامحرم (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۹۸) و... شده است که همه در راستای تقویت نظام خانواده، جلوگیری از ترویج هرزگی و بی‌عفتی و در راستای تقویت تقوا و پرهیزکاری است.

شکی نیست که حجاب و پوشش و مختلط نشدن با مردان، تأثیرهای بسیار مثبتی بر روح و روان زن دارد. عفاف و پوشیدگی برای زنان، همچون سد و حفاظی است که زن در سایه آن از هر ذلت و تحقیری به دور است. اسلام اجازه نمی‌دهد زن بازیچه دست شهوت‌پرستان باشد و ارزش او به میزانی تزلزل یابد که تنها وسیله‌ای برای اطفای شهوت‌ها به شمار آید. اسلام خوشی‌های مشروع را برای زن می‌پسندد و البته تأمین آن را در سایه عفاف قرار می‌دهد.

رعایت عفت و عدم اختلاط با نامحرم، به نفع زنان^۱ (نور، ۶۰) بوده و دل‌های آنان را به پاکی^۲ (احزاب، ۵۳) رهنمون می‌کند. همچنین عفت و پرهیز از اختلاط، باعث سلامت، استواری^۳ (سیدرضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، ۱۴۱۴، ص ۴۰۵)، پاکیزگی^۴ (نور، ۳۰) و سبب دوام زیبایی^۵ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۲۵۵) است.

مهم‌ترین آسیبی که در اختلاط ایجاد می‌شود، این است که حیای زن در معرض خطر و دستخوش تغییر قرار می‌گیرد. اگر حیای زن تضعیف شود، آسیب‌های تربیتی و فرهنگی و معنوی جدی در پی خواهد داشت. مرحوم مجلسی درباره معنای حیا می‌نویسد: «ملکه‌ای نفسانی است که سبب خودداری نفس از کردار زشت و انزجار از فعل خلاف عرف و ادب می‌شود. این رفتار به سبب خوف از نکوهش دیگران اتفاق می‌افتد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۲۹). طریحی (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۸۲) می‌گوید: حیا عبارت است از تغییر روحی و روانی به سبب خوف از آنچه که عرفاً یا شرعاً نقص و عیب شمرده می‌شود و انسان به آن جهت مورد نکوهش قرار می‌گیرد. افزون‌تر اینکه در قرآن کریم (قصص، ۲۳-۲۶) از حیای دختران حضرت شعیب و عدم اختلاط آنان ستایش شده است. در روایات نیز با حیا بودن را وسیله رسیدن به هر زیبایی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷، ص ۱۱)، کلید همه خوبی‌ها (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۳۵۲)، خردمندترین مردم (همان، ص ۱۳۵)، محبوب خدا بودن (همان)، مانع زشتکاری (همان، ص ۳۵۴)، علت پاکدامنی (همان‌جا)، امنیت روانی (همان‌جا) و... شمرده شده است. همچنین بی‌حیائی باعث بی‌باکی از خداوند (همان، ص ۳۵۷)، جسارت بر ناهنجاری (همان‌جا) و دور بودن از رحمت الهی (همان، ص ۳۶۹) می‌شود.

ه) اصلاح فضای تبلیغ و رسانه

نقش تبلیغ و رسانه در الگوسازی و فرهنگ‌سازی، برکسی پوشیده نیست؛ زیرا بخش بزرگی از یادگیری انسان از راه مشاهده رفتار و اعمال دیگران آموخته می‌شود. مهم‌ترین نظریه یادگیری موجود که بر اهمیت مشاهده تأکید می‌ورزد، نظریه «بندورا» است. نظریه بندورا، نظریه یادگیری اجتماعی (Social Learning Theory) یا به عبارت دقیق‌تر، نظریه شناختی اجتماعی (Social Cognitive Theory) نام دارد. علت نام‌گذاری این نظریه به نظریه یادگیری اجتماعی آن است که در آن بر بافت اجتماعی که در آن رفتار آموخته و نگه‌داری می‌شود تأکید شده، و به جنبه‌های اجتماعی فرایندهای روان‌شناختی توجه می‌شود. بندورا معتقد است بسیاری از یادگیری‌های افراد،

۱. وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ حَيْرَلَهُنَّ.

۲. ذَلِكُمْ أَطَهَّرَ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبَهُنَّ.

۳. وَ أَكْفَفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَتَقَى عَلَيْهِنَّ.

۴. وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ. ۵. صِبَاةَ الْمَرْأَةِ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ (أَدْوَمَ) لِحَمَالِهَا.

راه مشاهده رفتار دیگران (یادگیری مشاهده ای)^۱ آموخته می‌شوند (سیف، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶). از این رو، وقتی شرایط و موقعیت‌هایی در رسانه‌ها نمایش داده می‌شوند که مرد و زن به صورت مختلط و بدون ملاحظه ارزش‌های اخلاقی و دینی حضور پیدا کرده‌اند، در دیگران تأثیر ناصواب گذاشته و باعث الگوگیری غلط می‌شوند.

به اعتقاد بندورا، تنها چیزی که برای یادگیری لازم است مجاورت میان یادگیرنده و سرمشق است. به سخن دیگر، هرگاه یادگیرنده در مجاورت کسی قرار گیرد و به اعمال او توجه کند، آن اعمال را خواهد آموخت، اما برای اینکه آموخته‌های خود را به عملکرد تبدیل کند، نیاز به عوامل تشویقی، از جمله تقویت دارد. از این رو، اگر دانش‌آموزی این وعده را دریافت کند که اگر خوب عمل کند یا بیان کند پاداش می‌گیرد، مباحث را بهتر بیان خواهد کرد (همان، ص ۱۸۶-۱۸۹).

در آموزه‌های دینی به تأثیر الگودهی و الگوسازی عنایت ویژه گردیده و از این ابزار اساسی در نقش آفرینی فرهنگی و اجتماعی بهره گرفته شده است. در آموزه‌های دینی گاه سفارش شده تا افراد مؤمن و مریبان، خودشان الگو باشند و دیگران را از این طریق تحت تأثیر قرار دهند. امام صادق علیه السلام به پیروان خود می‌فرماید: «کونوا دعاة الناس بغير السننکم، لیروا منکم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخیر، فإن ذلک داعیة (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۳)؛ با غیر کلام و زبان خود، مردم را به دین الهی دعوت کنید، لازم است که مردم، تقوا، نماز و کارهای خیر را در رفتار شما ببینند، این باعث دعوت آنان می‌شود». در آموزه‌های دینی، گاهی افراد دیگری را که جنبه الگویی دارند، معرفی می‌کند؛ کسانی که هم اکنون یا در گذشته زندگی می‌کرده‌اند؛ برای مثال، قرآن به مسلمانان می‌گوید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب، ۲۱)؛ پیامبر خدا، برای شما الگوی شایسته‌ای است» یا می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ (انعام، ۹۰)؛ اینان (پیامبران)، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن».

نتیجه اینکه وقتی در رسانه ملی و در تبلیغات رسانه‌ای به خصوص تلویزیون، در واگذاری نقش‌ها به زن و مرد توجه لازم صورت گیرد و در فیلم‌ها و سریال‌ها به این مسئله توجه شود، قطعاً در فرهنگ‌سازی دینی و در الگودهی اسلامی در رابطه با نقش زن و مرد و رعایت مرزها، مؤثر و سازنده خواهد بود.

(و) رونق مراکز علمی، فرهنگی و تجاری

مراکز علمی، تجاری و فرهنگی بیشترین گستره و دامنه را دارند و بیشتر افراد جامعه به نوعی با آنها

1. observational learning

ارتباط دارند. اگر بتوان در این مراکز نقش‌ها و مسئولیت‌ها را متناسب با توانمندی‌های جسمانی و روان‌شناختی و متناسب با باورهای دینی و اعتقادی، واگذار کرد، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مهار شده و بازدهی فعالیت‌ها نیز افزایش می‌یابد و همچنین زمینه فروپاشی خانواده‌ها و تزلزل آنها از میان می‌رود، یا دست‌کم کاهش می‌یابد. نکته مهم‌تر اینکه اگر در مراکز آموزشی از اختلاط جلوگیری شود و واحدهای درسی از سوی استادان هم‌جنس ارائه شود، بازدهی آموزشی افزایش خواهد داشت. با یک بررسی اجمالی می‌توان گفت بیشتر دانشمندان و صاحب‌نظران علوم تربیتی و علوم اجتماعی (به‌ویژه افراد معتقد به آموزه‌های دینی) با تعلیم و تربیت به شیوه مختلط به مخالفت پرداخته و آن را مخالف علاقه‌ها و خصوصیات و نیازهای جنسی هر کدام از دو جنس و نیز مخالف علاقه‌ها و ویژگی‌های فرهنگی در جوامع گوناگون دانسته‌اند. مطالعات علمی نشان می‌دهند که کلاس‌های غیر مختلط بازدهی آموزشی بهتری دارند و همچنین بهداشت روانی افراد، به‌خوبی تأمین می‌شود. در مراکزی که تفکیک جنسیتی صورت می‌گیرد، دلبستگی‌های کاذب پسران و دختران، به کمترین حد می‌رسد و رشد معنوی نیز افزایش می‌یابد (ضرابی، ۱۳۸۸). اگر در مراکز تجاری و فرهنگی، تفکیک جنسیتی انجام شود، افزون بر اینکه سلامت، بهداشت روانی، عفت عمومی و آبرویی شاغلان در این مراکز حفظ خواهد شد، مراجعه‌کنندگان و مشتریان نیز رغبت بیشتری به این مراکز خواهند داشت. به‌طور معمول، هر خانم و جنس مؤنثی تمایل دارد با زنان روبه‌رو شود و از حضور در مراکز مردانه گریزان است. مردان نیز دوست دارند در یک محیط مردانه و راحت رفت و آمد داشته باشند و به‌طور معمول از محیط‌های زنانه، به‌ویژه اگر مراعات عفت نشود، گریزان هستند. تحقیقی که در این زمینه انجام شده نشان می‌دهد افزون بر اینکه زنان و مردان تمایل دارند با هم‌جنس خود دادوستد کنند، علاقه دارند با هم‌نژاد خودشان ارتباط داشته باشند. برای مثال، زنان سیاه‌پوست دوست دارند با زنان سیاه‌پوست تجارت کنند و زنان سفید پوست نیز این تمایل را دارند (هاید، ۲۰۱۳^۱، ص ۱۹۰-۲۰۵). آزار جنسی در محیط کار یکی دیگر از مشکلاتی است که زنان شاغل در بسیاری از جوامع از آن رنج می‌برند و گمان نمی‌رود بدون تجدید نظر در مبنای اختلاط جنسی، این مشکل راه‌حل مناسب خود را بیابد. بر طبق برآوردها، «در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره زندگی شغلی خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی می‌شوند» (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲). این واقعیت‌ها از آنجا ناشی می‌شوند که بیشتر مردان - اعم از مدیران، کارفرمایان، همکاران و مشتریان - هرچند به‌طور ناخواسته به زنان همچون موجوداتی جنسی می‌نگرند و این طرز نگرش به‌طور طبیعی در رفتار آنان انعکاس می‌یابد. همچنین آسیب دیگری که در اختلاط ایجاد می‌شود، آن است که حیای زن در معرض خطر و دستخوش تغییر قرار می‌گیرد. اگر

1. Hyde

حیای زن تضعیف شود، آسیب‌های تربیتی و فرهنگی و معنوی جدی در پی خواهد داشت. مرحوم مجلسی درباره معنای حیا می‌نویسد: «ملکه‌ای نفسانی است که سبب خودداری نفس از کردار زشت و انزجار از فعل خلاف عرف و ادب می‌شود. این رفتار به سبب خوف از نکوهش دیگران اتفاق می‌افتد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۲۹). طریحی (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۸۲) می‌گوید: حیا عبارت است از تغییر روحی و روانی به سبب خوف از آنچه که عرفاً یا شرعاً نقص و عیب شمرده می‌شود و انسان به آن جهت مورد نکوهش قرار می‌گیرد. افزون این‌که در قرآن کریم (قصص، ۲۳-۲۶) حیای دختران حضرت شعیب و عدم اختلاط آنان مورد ستایش قرار گرفته، در روایات نیز باحیائی را وسیله رسیدن به هر زیبایی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۷، ص ۱۱)، کلید همه خوبی‌ها (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۳۵۲)، خردمندترین مردم (همان، ۱۳۵۳)، محبوب خدا بودن (همان‌جا)، مانع زشتکاری (همان، ص ۱۳۵۴)، علت پاکدامنی (همان)، امنیت روانی (همان) و... شمرده شده است. همچنین بی‌حیائی باعث بی‌باکی از خداوند (همان، ص ۱۳۵۷)، جسارت بر ناهنجاری (همان) و دور بودن از رحمت الهی (همان، ص ۱۳۶۹) می‌شود. همه این مشکلات در مراکز تجاری و فرهنگی مختلط به وفور مشاهده می‌شوند و فراوانی بسیاری دارد.

نتیجه‌گیری

- با تتبع و دقتی که در منابع دینی و تربیتی و اجتماعی انجام گرفت نتایج ذیل به دست می‌آیند:
۱. زن و مرد تفاوت‌های روان‌شناختی و جسمانی بسیاری دارند و هر یک از آنان با نقش‌های خاصی تناسب دارند؛
 ۲. در راستای شکل‌گیری نظام احسن اجتماعی و در راستای رسیدن به اهداف خلقت، باید هر فردی در جایگاه مناسب خود قرار گیرد؛
 ۳. اختلاط زن و مرد در محیط‌های فرهنگی، علمی، تجاری و رسانه‌ای، آثار زیانباری دارد؛
 ۴. اختلاط زن و مرد در مراکز یادشده، افزون بر ترویج بی‌عفتی، گناه و ناهنجاری اخلاقی، باعث تزلزل نظام خانواده و آسیب‌های دیگر می‌شود؛
 ۵. اختلاط زن و مرد باعث کاهش کرامت، منزلت و ارزش معنوی زن شده و او را با اختلال‌های متعدد روان‌شناختی از جمله اضطراب، خودکم‌بینی و عذاب وجدان مواجه می‌کند؛
 ۶. اختلاط زن و مرد باعث الگودهی غلط به نسل نوجوان و جوان شده و از التزام آنان به حریم و حدود الهی می‌کاهد.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۱. احمدی، سیداحمد (۱۳۷۴)، روان‌شناسی نوجوانان و جوانان اصفهان، مشعل.
 ۲. اسکات، ریچارد (۱۳۷۴)، سازمان‌ها: سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز؛ تئوری‌های سازمانی، ترجمه حسن میرزایی اهرنحانی و فلورا سلطانی، تهران: دانشگاه تهران.
 ۳. بستان حسین (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۴. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش.
 ۵. پناهی، علی‌احمد (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی نقش همسران در نظام خانواده از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی، رساله سطح چهار (دکتری)، حوزه علمیه قم.
 ۶. ترنر، جاناتان (۱۳۷۸)، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹)، زن در آینه جلال و جمال، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
 ۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت.
 ۹. الدمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۰. رایس، فلیپ (۱۳۸۷)، رشد انسان (روان‌شناسی رشد از تولد تا مرگ)، ترجمه دکتر مهشید فروغان، تهران: ارجمند.
 ۱۱. رنیرز، جورج (۱۳۷۷)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
 ۱۲. روش بلا و اسپنله، آن ماری (۱۳۷۲)، مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی، مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۱۳. زیمون، فریتس و همکاران (۱۳۷۹)، مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده‌درمانی، ترجمه سعید پیرمرادی، اصفهان: همام.
 ۱۴. سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۴)، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۵. سالاری‌فر، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۰)، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۶. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۰)، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور.
۱۷. سگالن، مارتین (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
۱۸. سیدان، فریبا (۱۳۸۹)، بررسی تعادل بین نقش‌های خانوادگی و شغلی، فصلنامه علمی-پژوهشی خانواده و پژوهش، شماره ۱۰.
۱۹. سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، تهران: دانا.
۲۰. _____ (۱۳۷۹)، تغییر رفتار و رفتار درمانی (نظریه‌ها و روش‌ها)، تهران: دوران.
۲۱. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، قم: هجرت.
۲۲. صالحی فدردی، جواد (۱۳۷۳)، عزت نفس و فشار روانی در دبیران زن، سازمان آموزش و پرورش، خراسان.
۲۳. صمدی معصومه و منیره رضایی (۱۳۹۰)، «بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین»، دو فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال نوزدهم، ش ۱۲، ص ۹۵-۱۱۷.
۲۴. ضرابی، عبدالرضا (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات تربیتی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین.
۲۶. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب للطباعة والنشر.
۲۹. کریمیان، حسین (۱۳۸۷)، «نگاهی به بزهکاری نوجوانان و جوانان»، مجله معرفت، شماره ۱۲۶.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، ۸ جلد، تهران: دارالکتب.
۳۱. گرت، استفانی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتایون بقایی، تهران: نشر دیگر.
۳۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹)، میزان الحکمه با ترجمه فارسی، قم: دارالحديث.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله.
۳۶. _____ (۱۳۸۵)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، (ج ۱-۵)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۳۷. الملایری، اسماعیل (۱۴۱۲)، جامع احادیث الشیعه، قم: مؤلف.

۳۸. میرزا خسروانی، علی‌رضا (۱۳۹۰ق)، تفسیر خسروی، تهران: اسلامی.
۳۹. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
40. Amato, Paul R., et al. (2003). Marital Quality between 1980 and 2000. *Journal Marriage and the Family* 65 (1): 1of22.
41. Decker ,L.et al.(2000).Engaging families & communities, pathways to educational success. Boca Raton,FL: 19.
42. Einar, B & Brown. F, (2007). Mediators and moderators of the stressor-fatigue relationship in nonclinical samples. University of New England, Armidale, NSW, Australia.
43. Gregory, R (2004) *The Oxford Companion To The Mind*.
44. Hyde, Janet Shibley. (2013). *The Psychology of Women*, Belmont(USA), Wadsworth.
45. Matlin Margaret W. (2008) *The Psychology of women*. Belmont, CA: Wadsworth/Thomson Learning.
46. Schieman, S. (2002).Socioeconomic Status, Job Conditions, and Well-Being:Self-Concept Explanation for Gender- Continggent Effects. *Journal of Social Science*, 43-44.627.
47. Steven E. Rhoads *Taking Sex Differences Seriously*, Encounter Books SAN FRANCISCO, Copyright © 2004 by Steven E. Rhoads.